

حمید حاجی میرزایی

من ماموریت دارم کوله‌ام را بردارم و دور راه بیفتم و برای این صفحه و این ستون خاطره جمع کنم. آن هم نه هر خاطره‌ای، خاطره‌ی قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و حتی دلبستگی‌های آدم‌ها، آدم‌هایی مثل همه، مثل خودمان.

بعد از خواندن این خاطره قهرمان جدیدی را می‌شناسید

محمود رنجبر را مگر چه کسی می‌شناسد؟ در خبرهای روزنامه‌ها و تلویزیون که اسمی از او نیامده! حتی توی اینترنت هم که اسمش را سرچ می‌کنیم از او عکسی نیست، حرفی نیست. کسانی که او را می‌شناسند تعدادشان زیاد نیست. شاید فقط همین فامیل و همکارانش. اگر پدر امداد و نجات ایران، مرحوم بیژن دفتری در کتاب ارزشمند و خاطراتش اسمی از او نمی‌آورد و از او به بزرگی یاد نمی‌کرد، تا آخر عمر کسی از محمود رنجبر برای مان نمی‌گفت.

مرحوم بیژن دفتری در کتاب خاطراتش در کمال تواضع با این‌که خودش پدر امداد و نجات ایران است، کم‌تر از خودش و کارهای بزرگی که برای کشورش انجام داده سخن گفته و فقط از دیگران به وفور و پشت سر هم تعریف کرده است. او در بخش زلزله‌ی بم از سرایدار انبارهای امدادی هلال‌احمر بم یاد می‌کند؛ محمود رنجبر. او سرایدار خوش‌قلبی بود که همه او را دوست داشتند. اما این‌ها دلیل نمی‌شود که محمود رنجبر را یک قهرمان ملی بدانیم. باید کمی جلوتر برویم، چند ساعتی قبل از زلزله، این‌جور قهرمان‌ها را باید در زمان شکار کنیم و گرنه خودشان انقدر ساده و هم‌رنگ جماعت هستند که به چشم نیایند. لحظه‌های قبل از زلزله را آهسته می‌کنیم تا دقیقا بفهمیم چرا محمود رنجبر قهرمان ملی ماست. زلزله‌سنگ‌ها قبل از زلزله‌ی اصلی چند پیش‌لرزه را به ثبت می‌رسانند. درست است که محمود رنجبر یک سرایدار است اما او سرایدار هلال‌احمر است و خیلی چیزها درباره‌ی زلزله و پیش‌لرزه‌هایش شنیده است و در این‌باره آگاهی زیادی دارد. با اولین پیش‌لرزه آقای سرایدار حدس می‌زند لرزه‌های شدیدتری در راه است. فهمیدن این مسئله به هیچ‌وجه ساده نیست. او هم می‌توانست مثل خیلی‌ها لحظه‌ای از خواب بیدار شود و دوباره به خواب برود. محمود رنجبر از جا بلند می‌شود و تلفن را برمی‌دارد و به تک‌تک فامیل و آشناها زنگ می‌زند و به آن‌ها هشدار زلزله‌ای بزرگ را می‌دهد. به آن‌ها می‌گوید همسایه‌های خودتان را هم خبر کنید و از خانه بیرون بیایید. همین‌جا زمان را نگه می‌دارم. در آن لحظه با تماس‌های پی‌در

خاطره جمع کن
مکان: ساختمان هلال‌احمر بم
زمان: ساعت ۵/۲۶ دقیقه، ۵ دی، ۱۳۸۲
راوی: مرحوم بیژن دفتری
پدر امداد و نجات ایران



تصویر مرحوم بیژن دفتری

پی آقای سرایدار، تعداد زیادی از خانه‌هایشان بیرون آمدند. قهرمان حالا نوبت خودش است. دیگر تلفن زدن بس است. خودش هم از ساختمان بیرون برو. همین الان است که زلزله همه‌جا را در هم بریزد. قهرمان نمی‌شنود، یا خودش را به نشنیدن زده است؟ دلم نمی‌خواهد زمان جلوتر برود و زلزله شروع شود و تو هم چنان مشغول تلفن زدن به آشناها باشی. زمان جلوتر می‌رود. ساعت ۵/۲۶ دقیقه زلزله‌ای مهیب آغاز می‌شود. در این لحظه محمود رنجبر کجاست؟ کجا باید دنبال او بگردیم؟ مگر نه این‌که جای قهرمان‌ها درست وسط حادثه‌هاست. او آن روز تعداد زیادی را نجات داد و برای این‌که بازم تعداد بیشتری را نجات دهد در ساختمان ماند. درست وسط حادثه. زلزله ساختمان را در هم کوبید و سقف فرو ریخت. آن روز در میان خاک و آوار قهرمانی متولد شد که هنوز گوشی تلفن توی دست‌هایش بود.

موزه صلح تهران

فریا دیندار



می‌دانستید که در میان انواع و اقسام موزه‌ها، موزه‌ای به نام «موزه صلح» هم وجود دارد؟

این موزه در ملاقات اعضای انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی در تهران با مسئول هماهنگی شبکه‌ی جهانی موزه‌های صلح در سال ۸۴ شکل گرفت.

در شهر هیروشیما رنج‌های کاربرد سلاح‌های اتمی علیه ژاپن به انگیزه‌ای برای تلاش در مسیر صلح تبدیل شد. بنیان‌گذاران موزه صلح تهران هم از این تجربیات جهانی الهام گرفتند و به این فکر افتادند که رنج‌های مشابهی که ایران در اثر قربانی شدن توسط سلاح‌های شیمیایی متحمل شده، می‌تواند انگیزه‌ای شود برای نشان دادن پیامدهای ناگوار حاصل از جنگ و خشونت و ترویج فرهنگ صلح و دوستی بین افراد جامعه و ملت‌ها.

موزه صلح تهران که در حال حاضر در ساختمان اهدایی شهرداری تهران در پارک شهر قرار دارد، دارای یک سالن اصلی برای نشان دادن پیامدهای جنگ‌ها در دنیا و عواقب کاربرد سلاح‌های شیمیایی و اتمی می‌باشد. در این بخش اسناد و اشیای منحصر به فردی از جنگ شیمیایی علیه مردم ایران به نمایش درآمده. در بخشی دیگر هم صلح در فرهنگ دینی و ملی ایرانیان و راه‌های مشارکت هر فرد در جهت ترویج صلح و دوستی مورد تأکید قرار گرفته. در این موزه تلاش گردیده تا بازدیدکنندگان با جنبش جهانی صلح به‌ویژه شخصیت‌ها و سازمان‌های مربوطه آشنا شوند. بخشی از موزه به برنامه‌های آموزشی اختصاص دارد که برگزاری کارگاه‌های آموزشی و کنفرانس‌هایی با موضوع «فرهنگ»، «صلح»، «آشتی» و «حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی»، «خلع سلاح و لزوم ریشه‌کن شدن سلاح‌های کشتار جمعی از جهان» و «پیامدهای جنگ» می‌پردازد.

موزه صلح تهران دارای چند ویژگی است:

- عضو شبکه‌ی بین‌المللی موزه‌های صلح می‌باشد که دبیرخانه‌ی آن در شهر لاهه‌ی هلند است.
- اعضای فعال آن به خصوص راهنمایان موزه، از قربانیان جنگ و سلاح‌های شیمیایی هستند که به عنوان نمادهای زنده و پیام‌آوران صلح می‌باشند.
- با سایر تشکلهای مردمی و موزه‌های صلح در سراسر دنیا در ارتباط می‌باشد.
- می‌کوشد تا فرهنگ صلح را نه در معنای سیاسی آن، بلکه در معنای اجتماعی و فرهنگی آن ترویج نماید.

رائول به ستاره‌ها اعتقاد زیادی داشت و شب‌ها با دقت به آسمان خیره می‌شد و به دنبال نشانه‌های خوب و بد می‌گشت. شبی در کمال ناامیدی برای پدرش نامه‌ای نوشت و برایش از خبرهای بدی که در آسمان دیده بود گفت.

نامه ارسالی

پدر
از تو چه پنهان، امشب خبر مرگم را در آسمان دیدم. خبرهای روشنی که من را یاد مهربانی و محبت تو انداخت. نمی‌دانم شاید خیال کنی دیوانه شده‌ام، اما امیدوارم به هر حال این نامه به دست برسد، تا بفهمی از تو می‌خواهم من را ببخشی و برایم طلب آموزش کنی. من تو را در این دنیا از همه بیشتر دوست دارم.
از تو ممنونم

رائول

نامه اصلی

پدر
از تو چه پنهان، امشب خبر مرگم را در آسمان دیدم. نه تنها خبر مرگ من، که خبر قتل‌عام این لشکر در آسمان آشکار بود. نمی‌دانم شاید خیال کنی دیوانه شده‌ام، اما امیدوارم به هر حال این نامه به دست برسد. حالا چه قبل از خبر مرگم، چه بعد از آن، تا بفهمی از تو می‌خواهم من را ببخشی و برایم طلب بخشش کنی. من تو را در این دنیا از همه بیشتر دوست دارم.
از تو ممنونم

رائول

نامه‌های جنگی یک سرباز ستاره‌ها از نشانه‌های خوبی

ماتیاس مودین امدادگر مجارستانی در سال‌های جنگ جهانی اول کارش نامه نوشتن از طرف مجروحین جنگ برای خانواده‌هایشان بود. نامه‌هایی که گاه آن‌قدر نگران‌کننده بود که ماتیاس را مجبور می‌کرد تا برای کم کردن بار نگرانی گیرنده‌ی نامه هم که شده، بدون دست زدن به اطلاعات اصلی نامه، کمی لحن نامه را امیدوارانه‌تر بنویسد و بعد آن را برای گیرنده‌ی نامه ارسال کند. قصد داریم در هر شماره از کوله‌پشتی یکی از این نامه‌ها را همراه با دست‌کاری‌های ماتیاس در آن، برای تان چاپ کنیم.